

### جوانان کردستان اخلاقیات عقب مانده اسلامی- ملی را زیر پا میگذارند (در باره کنسرت‌های زکریا و هیستری اسلامی و هراس ناسیونالیسم)

کردستان است. این تصویر اگر تهدید قوانین اسلامی و ضرب و تهدید اسلحه و اسید پاشی لومپنهای اسلامی ناسیونالیستی را بر فراز خود نداشته باشد، از مزخرفات اسلامی و پرت و پلاگوئیهای مالاها و افکار عقب مانده ناسیونالیستی کاری ساخته نیست.

مزدوران اسلامی، مثل همیشه، در برابر این واقعیت جامعه کردستان دچار هیستری شدند و به حال خلسه افتادند. بگذار به خود بیچند و در کینه و نفرت یقه خود را پاره کنند و قدرت این را نداشته باشند که بپذیرند که کردستان جامعه‌ای اسلامی نیست و مردم با هزار و یک شیوه نارضایتی خود را از فرهنگ و اخلاقیات محمدی نشان میدهند. آنچه که

صفحه ۲

و سنن ارتجاعی و ارباب و تهدید نیروهای مسلح شبه نظامی متکی است و نه چون اخلاقیات پوسیده اسلامی و محمد قریشی به ضرب شمشیر و فتوا و وحشت پراکنی از آتش جهنم تحمیل شده است. این انعکاس فرهنگ مدرن توده‌های وسیع مردم است که هر گاه روزنه‌ای را در حصار سیم خاردار و بختک سیاه حاکمیت و سلطه قوانین اسلامی ناسیونالیستی یافته باشد، با قدرت به درخشش آمده است. ترانه و آواز و رقص و شادی و قاطی بودن دختر و پسر در گردشگاهها و پارکها و سالنها و دانشگاهها و کوچه و خیابان شهرها، سیمای برجسته جامعه

داد مرتجعین اسلامی از قبیل ملابشیر، این مزدور سابق بعث، و طلبه‌های او را در آورد، از طرف دیگر عقب ماندگی فرهنگ ناسیونالیستی را تماما آشکار کرد. در آن کنسرتها دختران و پسران وسیعا و مشترکا شرکت کردند، با هم رقصیدند، و ترانه خوان را بخاطر ایجاد فضای شاد و مورد علاقه آنها بوسیدند. این تنها یک جنبه از فرهنگ مدرن و شیوه غربی است که دختران و پسران و انسانهای پیشرو از خود بروز دادند. و این یک واقعیت ریشه دار در کردستان است چرا که نه چون فرهنگ ناسیونالیستی احزاب عشایری کرد، به قوانین



ریبوار احمد

چهره مدرن و نوی که دختران و پسران کردستان با شرکت در کنسرت‌های ترانه خوان زکریا در شهرهای سلیمانیه و اربیل از خود نشان دادند اگر از طرفی

انستیتوی کرد

در تهران

صفحه ۳

گفت و شنود با رهبران

حزب کمونیست

کارگری ایران

صفحه ۴

طول موج

رادیو انترناسیونال هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

### زن ستیزی حکومت اسلام را پایانی نیست (در باره پدیده زنان "بیوه")

داشته باشد، دنبال "سریناه" و نان آور دیگری باشد. و تصور کنید که چه تعدادی وجود دارند که یا به دلیل جدائی و طلاق و یا فوت مرد خانواده، حتی از کمترین این ارث و میراث و ترحمهای زجر آور مردسالاری اسلامی محروم میمانند. نه خانه و کاشانه و سریناهی، نه حقوق بازنشستگی‌ای و نه هیچ حمایتی از جامعه. تصورش را بکنید که چندین انسان‌هایی فرزندان خردسالی داشته باشند، کجا زندگی کنند؟ کجا کار کنند؟ تکلیف کودکان بی سرپرستی را که در خلال کار تنها و بی پناه رها میشوند چه کسی و کدام ارگانی روشن میکند؟

تکلیف زنان پا به سن گذاشته چیست؟ اگر از هیچ امکانی برخوردار نباشند، تنها مامن پناه بردن به فرزندانشان است که تازه اگر آنها هم امکانی و

صفحه ۲

بسنده نمیکنند، عوارض حاکمیت قوانین اسلامی جسم و روح زن "بیوه" شده را چون خوره‌ای به نابودی سوق میدهد. زن همانطور که گفتم در قوانین اسلامی جزئی از مایملک مرد و بخشی از اموال اوست. مرد است که از خود ارث و میراث بجا میگذارد، حقوق بازنشستگی نصیب زن میکند، سریناه زن میشود و "نان آور" و سایبان خانواده است.

مرد است که در قوانین اسلام تصمیم میگیرد که زن از "تعمات" و "تفقه" و هزار و یک عنوان اهانت بار دیگری زیر تیرت رسالت اسلامی مرد برخوردار بشود یا نه، مرد باید حتی بعد از جدائی تصمیم بگیرد که طلاق نامه را امضا کند تا زن بد بخت بتواند، تازه اگر از هر نظر شرایطش را

اقتصادی برای زنان تقریبا از محالات است.

زن تنهایی که خود را ادره میکند و توان و ظرفیت کار دارد، از تخصصی بهرمنند است و نیازی به اتکا به مرد را ندارد، نمیتواند بدور از فشار دائم قوانین اسلامی در آسودگی زندگی کند. این مشکل برای زنان "بیوه"، ده چندان میشود. طبق آمار و تحقیقات انجام شده‌ای که در روزنامه‌های جمهوری اسلامی هم به آنها اشاره شده است، خطر بیوه شدن از همان سن ده سالگی شروع میشود. ده سالگی، یعنی وقتی که دختر بچه‌ای که باید در کلاس سوم ابتدائی باشد، مرز بیوه شدن در جمهوری اسلامی و هر حکومت دیگر اسلامی است. اما مشکل به خود مصیبت



ایرج فرزاد

زندگی برای زن تحت حاکمیت اسلام خود مصیبتی است. زن رسما موجودی درجه دوم، وابسته به مرد، تحت فشار قوانین اسلامی و در معرض انواع تضییقات است. طبق شرع انور مرد نان آور خانواده و میتواند همزمان تا چهار همسر اختیار کند. امکان وارد شدن به بازار کار و اختیار کردن استقلال

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj\_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

## آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## جوانان کردستان...

لاشخورهای امثال ملا بشیر را بعنوان قهرمان مقابله با این سیمای جامعه کردستان به جلو صحنه رانده است نه دلیل میداننداری اسلام، و فراتر از آن نه مصداق دشمنی کور اسلام و جانورهای اسلامی، بلکه سند تناقض حاکمیت احزاب ناسیونالیستی عشیره‌ای کرد با خواست و آرزو و امیال و فرهنگ مردم کردستان است. اگر ارتجاع و چنگ انداختن اینها به قدرت در میان نباشد، لومپنی مثل ملا بشیر چگونه قادر خواهد بود که به خود جرات دهد انگشت تهدید تکان دهد و توده‌های وسیع مردم پیشرو و جوانان را از فتوای قتل بترساند؟ این مزدور مرتجع سالهاست که در اربیل به زهرپراکنی اسلامی مشغول است و فراخوان به تهدید و ارباب زنان و اسید پاشی به روی آنان داده است. در سال ۱۹۹۸ از منبر مسجد فتوای قتل کمونیست‌ها را صادر کرد و دستش به خون رفقا شاپور عبدالقادر و قابیل عادل آغشته شد، اما در مقابل این همه کثافتکاریهای جناب ملا بشیر حکام عشایر کرد نه تنها کوچکترین عکس‌العملی انجام ندادند بلکه برعکس کاملاً او را مورد حمایت قرار دادند. در دوران حاکمیت اتحادیه میهنی جلال طالبانی بر اربیل و اکنون تحت حاکمیت پارتی دموکرات بارزانی با ملا بشیر همکاری شده است و مورد حمایت قرار گرفته است. اینها هستند که امکانات و پول و منبر را در اختیار امثال ملا بشیر گذاشته‌اند تا او با خیال راحت و تحت حمایت نیروهای مسلح احزاب عشایری به زهر پراکنیهای خود

ادامه دهد و باندهای ترور و اسید پاش علیه زنان تشکیل دهد. و این سند و فاکت انطباق افکار و کردار احزاب ناسیونالیست و حاکمیتشان با افکار و اعمال ملا بشیرها و دلایل اثبات محتوای یکسان هر دو است. تداوم و تقویت حضور باندهای اسلامی خود محصول جانبی حاکمیت و سلطه احزاب ناسیونالیست عشایر است.

اما در کشمکش و تقابلی که حول کنسرت‌های زکریا پیش آمد، عقب ماندگی فرهنگ و افکار ناسیونالیستی بطور آشکار خود را نشان داد. نویسندگان ناسیونالیست که ادعا میکنند گویا به اهانت‌های ملا بشیر پاسخ داده‌اند، خود غیر از عقب ماندگی و ارتجاع چیز دیگری در چنته ندارند. من در روزنامه‌ها بعضی از مقالات و مواضع اینها را خوانده‌ام، حتی آنهایی که خود را ناسیونالیست‌های "مدرن" مینامند، در ماهیت در همان جایگاه ملا بشیر ایستاده‌اند. اینها نیز پذیرفته‌اند که قاطی شدن دختر و پسر و رقص و شادی آنها با هم و دست در دست هم "بی اخلاقی" و "بی بند و باری" است، تنها تفاوتشان شیوه‌های مقابله با فرهنگ مدرن و غیر اسلامی و غیر ناسیونالیستی جوانان‌اند، اما با "شیوه" ملا بشیر در این رابطه اختلاف دارند!

اما آنچه که مرتجعین و روشنفکران ناسیونالیست را آشفته کرده است واقعیت دنیای مدرن امروز و تقابل گرایش اکثریت عظیم مردم با گرایشات ارتجاعی و مذهبی و عقب مانده است. آنچه را زیر سایه حکومت‌های جنایتکاری چون جمهوری اسلامی و طالبان و بن لادن بر مردم

کردستان حاکم کرده‌اند، می‌خواهند عین فرهنگ و سنن "ملی" به حساب آورند. اینها تقابل مردم و تمایل شدید مردم به فرهنگ مدرن و پیشرو دنیای امروز را با اسلام و اخلاقیات ضد زن محمدی و نگرش اسلام به زن بعنوان مایملک و وسیله هوسبازیهای جنسی محمد، بعنوان "بی بند و باری"، بی اخلاقی و پشت کردن به فرهنگ آبا و اجدادی کردایتی در نظر دارند. از این روست که نمیتوان یک وجب اختلاف بین نگرش اسلامی و نگرش ناسیونالیستی را به انسان، تمدن، فرهنگ و آزادی را تشخیص داد.

من بر عکس ری بین احمد که چون یک روشنفکر ناسیونالیست می‌گوید:

" زکریا توجه ما را به این واقعیت جلب کرد که در این جامعه که پر از رفتارهای اخلاقی است، چه بی اخلاقی‌هایی نیز در سکوت و نهان لانه کرده است، می‌گویم شرکت و استقبال وسیع جوانان از این هنر و شیوه مدرن ترانه خوانی و اجرای کنسرت، فقط و فقط نمونه‌ای است که نشان میدهد که زیر پرده سیاه ارتجاع اسلامی و عشایری و عقب مانده چه ظرفیت عظیمی از مدرنیسم و فرهنگ پیشرو و مترقی پنهان مانده است. اثبات میکند که این جامعه نه اسلامی است و نه عشایری، نشان میدهد که فرهنگ ملی و اسلامی دو روی یک سکه‌اند و باید از صحنه جامعه پاک شوند. همین فرهنگ مشترک و متحد اسلامی ناسیونالیستی بود که در چنان مراسمی زیر پا گذاشته شدند.

روشنفکران ناسیونالیست کرد همواره مخالفت خود با مدرنیسم

و پیشرو بودن را چنین توجیه کرده‌اند که گویا جامعه کردستان هنوز آماده پذیرش دستاوردهای جهانی نیست و قادر نیست خود را با آنها منطبق کند. اما حقیقت این است که فقط همین مورد کنسرت اخیر به تمامی پوچی چنین نگرش عقب مانده‌ای را نشان داد. کوچکترین فرصتی که برای جوانان و مردم دست دهد حتی در شرایط فقری که حاکمان احزاب عشایری گسترده‌اند، در هر زمینه زندگی اجتماعی از طرز لباس پوشیدن گرفته تا رقص و تفریح و علائق هنری مردم از خود تصویری مدرن و امروزی بروز داده‌اند. این فقط ناسیونال اسلامی‌هایی چون ملا بشیرها هستند که در تقابل با این موج وسیع و ریشه دار در میان مردم، بعنوان "بی اخلاقی" و "بی بند و باری" فتوای قتل صادر میکنند. و در اینجاست روشنفکران ناسیونالیست هم جایگاه اجتماعی مواضع خود را می‌یابند. اینها با اسلام و قوانین محمدی و اخلاقیات ملابشیرها مسالهای ندارند! وقتی ری بین احمد می‌گوید: " آن عده‌ای که در روز کنسرت کارهای ناشایست انجام دادند" در حقیقت می‌خواهد دل ملا بشر را بدست آورد. تعبیر گنگ از کار " ناشایست" نوعی اپوتونیسم عقب مانده است تا در برابر انتقادات احتمالی راه توجیه را برای روشنفکران ناسیونالیست باز بگذارد. تعبیر و فرمولبندی هر اندازه فرصت طلبانه هم باشد، تغییری در این واقعیت ایجاد نمیشود که گرایش مدرنیسم و ترقی خواهی در مقابل سنگر واحد ناسیونالیسم عشایری و روشنفکران ناسیونالیست و اسلامیون قرار گرفت. تفسیر ناروشن و اپورتونیستی ری بین احمد از کار "ناشایست" چه چیز



دیگر است غیر از اشاره به رقص و پایکوبی دختر و پسر باهم، جز قاطی شدن آنها و جز توجه به شیوه زندگی و موسیقی به سبک غربی و پوشیدن لباس مدرن و رفتار به شیوه مرسوم در غرب؟ و در این رابطه چه نیروهای دیگری جز اسلامیون، نیروهای عشایر و غیرت کردایه‌تی مرد سالار ناسیونالیستی به جوش آمده است؟ مگر غیر از این است که همواره این نیروها بوده‌اند که بانی "اغتشاش" و هو کردن و اهانت به ویژه به دختران بوده‌اند؟ ری بین احمد به ملا بشیرها پند و اندرز میدهد که: " به آن کنسرت‌ها بروند و نمونه اخلاق و رفتار شایسته خود را نشان دهند؟! " و آیا باید از موارد صدور فتواها و منبر رفتن‌های امثال ملا بشیر مثال آورد تا روشنفکر ناسیونالیست را متوجه محتوای این "اخلاقیات" و رفتارهای "شایسته" چنین موجوداتی کرد؟

واقعیت این است که نگرش اسلامی و سنن ارتجاعی اسلام و قوانین اسلامی دست در دست ارتجاع عشیره‌ای احزاب و جریان‌های ناسیونالیست در تناقضی آشکار با گرایش واقعی در میان اکثریت مردم و بویژه جوانان قرار گرفته است. حل این تناقض فقط از طریق نفی سلطه ارتجاع ناسیونال اسلامی و هموار کردن زندگی آزادانه شهروندان طبق موازین دنیای مدرن میسر است. مردم متمدن کردستان دیر یا زود باید تکلیف خود را با تحمیل قوانین و سنن اسلامی و ناسیونالیستی عشایری روشن کنند.

شرایطی که مسئولیت کودک اساساً بر دوش خانواده و در اینجا زن است، و زن رانده شده به گوشه فراموشی و تحقیر کمترین امکاناتی برای حمایت از جگر گوشه‌های خود را فاقد است، کودک معصوم از همان دوران طفولیت باید رنج کار و مشقت و حقارت گدائی و دیگر بدبختیها چون تجاوز جنسی و مورد سو استفاده قرار گرفتن باندهای تبهکار را تقبل کند. و این آثار و عواقب سلطه اسلام و قوانین اسلامی بر جامعه است. در شرایط سلطه حکومت اسلام و

بخاطر زنده ماندن و مواظبت از فرزندان، چون شلاقی سوزناک تا اعماق روح زن را به درد می‌آورد. از عوارض جانبی حکومت اسلامی فرار از خانه، تن فروشی و افزایش چشمگیر دختران خیابانی و گسترش اعتیاد بعنوان مسکن و مخدری بر این مصیبت‌ها است. معلوم است که کودکان چنین زنانی به چه سرنوشتی دچار میشوند، در فقدان مطلق حمایت دولت و در میان فضای بی رحم و تهی شده از هر نوع عاطفه، در

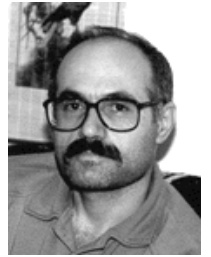
تحقیر و خفت آغاز میشود. با مردی که هیچ علاقه‌ای ندارد زندگی میکند، بخاطر کابوس دائمی سقوط به دنیای محرومیت و تنهایی و سرگردانی، او ناچار باید همه تحقیرهای ارباب جدید را بشنود، دم بر نیارد و اگر تحملش را از دست داد خودکشی کند و یا خود سوزی کند، پدیده دیگری که با حکومت منحوس اسلامی تاکنون جان بسیاری از زنان را گرفته است.

حس دائمی وابسته بود به مرد و حمل دائم روحیه بردگی فقط

## زن ستیزی...

توانی داشته باشند، ممکن است. خود همین عدم استقلال و حمل احساس سربار بودن برای یک مدت طولانی زندگی را بر این قبیل انسانها سیاه میکند. بقیه چکار خواهند کرد؟ ناچاراً و در فقدان هر نوع حمایت دولتی و یا بهتر بگویم بر بستر بی رحمی و زن ستیزی رژیم اسلامی، زن تنها و بیوه شده دنبال سریناه خواهد گشت. و از آن پس دور جدیدی از

## انستیتوی کرد در تهران و استراتژی آن



مظفر محمدی

اوایل امسال (۱۳۸۰) جمعی از روشنفکران و شخصیت‌های ناسیونالیست کرد و همکار جمهوری اسلامی در تهران نهادی به نام انستیتوی فرهنگی کردستان را تأسیس کردند. این نهاد که قاعدتا و بر اساس نامش میبایست نهادی فرهنگی باشد در سرمقاله اولین شماره نشریه فصلی اش به نام "کردستان"، پلاتفرم سیاسی را تحت نام استراتژی کردستان اعلام کرده است!

از نظر بهرام ولدبیگی دبیر انستیتوی کرد، "کردستان یک 'کانون بحران' و 'آتشگاه حوادث ناگوار' شده است و این بحران از یک ماه بعد از سقوط استبداد شاهنشاهی در (۲۷ اسفند ۱۳۵۷) در شهر سنندج آغاز شد و "تلاشهای آیت‌الله ها و هیاتهای حسن نیت رژیم به نتیجه نرسید و سرانجام کردستان به خون در غلطید و از عمران و آبادانی هم محروم شد"

ولدبیگی می‌افزاید: "اما بنا بر اقدامات خیرخواهانه اکنون فصل سرد کدورتها به سر آمده و مردم کردستان در این فضا حق دارند در جامعه‌ای که آرمان آن برقراری عدالت اجتماعی است، حقوق شهروندی خود را با تعریفی که قانون اساسی از آن دارد مطالبه کند!"

این استراتژی انستیتوی روشنفکران ناسیونالیست کرد برای مردم کردستان است و قرار است ولدبیگی و همکارانش با "اصلاح راهکارهای دوده گذشته و با جوهر قلمهایشان سرلوحه آشتی مردم کردستان با جمهوری اسلامی را بنگارند...!"

ترکیب جمعیت شرکت کننده در مراسم افتتاح انستیتو که شامل راست ترین شخصیت‌های و روشنفکران طرفدار خامنه‌ای و ولایت فقیه از طرفی، و صفحات نشریه که پر از عکس گرفته‌های افتخاری با سران احزاب ناسیونالیست کردستان عراق است از طرف دیگر نشان میدهد که این انستیتو و استراتژی اش به چه چیز و چه نیرویی پشت بسته و به که و چه خدمت میکند.

ایجاد نهادها و کانونها و محافل ناسیونالیست کرد در دوره اخیر کشمکشهای جناحی رژیم و اساسا در چارچوب تحركات دو خردادی، چیز تازه‌ای نیست. آنچه به نظر تماشایی میاید این است که گروهی از روشنفکران ناسیونالیست و کسانی مثل بها ادب سرمایه‌دار بزرگ سنندج و نماینده مجلس اسلامی و دیگر همکارانش در فراکسیون کردها در مجلس و با حضور نمایندگان دیگر ناسیونالیستهای ریزو درشت منطقه جمعیندی خود را از گذشته و حال کردستان میدهند و برای آینده آن استراتژی مینویسند.

در جمعیندی اینها مردم کردستان و احزاب سیاسی اپوزیسیون مسیب "کانون بحران" بودن کردستان هستند نه جمهوری اسلامی. فرمان خمینی برای لشکرکشی به کردستان و چکمه‌پوشان بنی صدر، اعدامهای دستجمعی و صحرایی خلخالی در سنندج و مریوان و پاوه و سقز، توپ و خمپاره باران شهر سنندج و کشتار زنان و مردان و کودکان و سرانجام میلیتاریزه کردن کردستان و دستگیری و تعقیب و اعدام کارگران و مردم و مخالفین سیاسی و تحمیل جنگی طولانی را به حساب کوتاه نیامدن مردم در مقابل آیت‌الله ها و هیاتهای حسن نیت رژیم میگذازند.

همچنین "انستیتوی فرهنگی کردستان" در استراتژی، آرمان رژیم را برقراری عدالت اجتماعی دانسته و حقوق مردم کردستان را در چارچوب این آرمان و قانون اساسی جمهوری اسلامی

متحقق میدانند. هیچکدام از اینها حرفهای تازه‌ای نیستند.

استراتژی ناسیونالیسم کرد از آغاز پیدایشش در کردستان ایران و دیگر بخشهای کردستان در عراق و ترکیه از پیش آشکار و حدود نیم سده است پراتیک میشود. سازش به هر قیمت با دولتهای مرکزی و شریک شدن در قدرت سیاسی، تمام اهداف و سیاست و استراتژی ناسیونالیسم کرد در منطقه را تشکیل میدهد. اما تکرار و تاکید مجدد بر این استراتژی از جانب موسسین انستیتوی کرد یعنی کسانی که خود از پیش با رژیم ساخته و در حکومت و جنایتش شریک اند و اعلام اینکه میخواهند مردم کردستان و جمهوری اسلامی را آشتی بدهند، حقیقتی را آشکار میکند و آن نافع‌الی و عدم حضور سیاسی و بی‌تاثیری جریان اصلی ناسیونالیسم کرد (حزب دمکرات) در جامعه کردستان است. انستیتوی کرد ولدبیگی و همکارانش به قول خودشان با نقد "راهکارهای سیاسی دو دهه گذشته" در واقع فاصله خود را از حزب دمکرات و موقعیت اپوزیسیونی آن در گذشته و حال اعلام میکنند.

راست است که در ماهیت امر ناسیونالیسم کرد چه در اپوزیسیون و چه در درون رژیم با هم تفاوتی ندارند، لازم و ملزوم هم اند و سر انجام به یک هدف خدمت میکنند و هدف هیچکدام رسیدن مردم کردستان به حقوقشان نیست. اما در واقع این حرکات پروژه و نقشه حزب دمکرات نیست بلکه پروژه جمهوری اسلامی و ابزار او برای دخت در مساله کرداست و بنابراین بی ربط تر به منافع و خواستهای مردم کردستان است. بهنگام تلاش دوم خردادی برای تشکیل یک حزب ناسیونالیست دیگر در کردستان، حزب دمکرات باز به همان دلایل ضعف سیاسی و رهبری‌اش به هراس افتاده و دست و پایش را گم کرده و متوجه نبود که این کار در نهایت آب به آسیاب حزب

دمکرات میریزد. در حال حاضر جریاناتی مثل همین انستیتوی کرد بیش از اینکه به حزب دمکرات نزدیک باشند به پ.ک.ک نزدیک و از آن تاثیر میپذیرند. بطور کلی پیدایش چنین جریاناتی از یک طرف و حضور پ.ک.ک در کردستان ایران با کمک جمهوری اسلامی و پخش سموم تبلیغی و خرافه از جانب آنها و حتی سازماندهی و عضوگیری در میان جوانان و نوجوانان و ربودن آنها به اردوگاههای نظامیشان در سالهای اخیر نشانه غیاب و بی کفایتی سیاسی و رهبری ناسیونالیسم کرد و حزب آن در کردستان ایران است.

اما اگر حزب دمکرات بدلیل ماندنش در اپوزیسیون رژیم و نیافتن مجال سازش با رژیم هنوز مایه توهم و توکل در میان بخشی از مردم کردستان است و بهر حال جنبشی را نمایندگی میکند، اما کسانی چون ادب، جلالی زاده، ولدبیگی و سردبیر روزنامه‌هایی چون سروه و دیگران، این نمایندگان محترم مجلس اسلامی و شاگویان بی قدر رژیم که پرچم حق‌خواهی مردم کردستان را در چهارچوب قانون اساسی رژیم بلند کرده اند، مورد نفرت عمومی در کردستان اند و از نظر مردم حساب آنها با جمهوری اسلامی جدا نیست.

جمعیت ناسیونالیست حول انستیتوی فرهنگی کردستان که به قول خودشان "درپرتو عنایات دولت کریمه (جمهوری اسلامی) به نام کردستان زینت یافته است.. پرچم جنبش ناسیونالیستی در کردستان ایران را در دست ندارند و خودشان هم چنین ادعا نمیکند. اینها یک دارودسته و بخشی از سموم و خرافه ناسیونالیسم اند و جریانی سرسپرده و بسیار عقب مانده و ابزاری بی قدر و قیمت در خدمت اهداف رژیم اسلامی اند. این جریانی کاملا رژیمی و از پیشی در حاکمیت شریک و دستشان به خون مردم آغشته است و به این اعتبار و به همین نام بایدافشا و رسوا گردند. جواب یاهوگوییهای کسانی چون ادب و جلالی زاده و همکارانشان در مجلس اسلامی را مردم

کردستان از پیش داده اند. اینها اگر جرات داشته باشند بدون پاسدار و نیروی انتظامی رژیمشان در محله‌ای از شهر سنندج به عنوان نماینده مردم حرف بزنند و از این چرندیات بیافند با سنگ و تف و نفرت مردم پاسخشان را میگیرند. حساب پررویی و شیطادی ولدبیگی و همکارانش را که ارمان جمهوری اسلامی را "عدالت اجتماعی" معرفی و قانون اساسی رژیم اسلامی را مبنای حق طلبی مردم کردستان قرار میدهند را جوانان و زنان و کارگران و مردم مبارز کردستان از پیش کف دستشان گذاشته‌اند. تظاهراتهای توده‌ای، سوم اسفندهای سنندج و دیگر شهرهای کردستان، مراسمهای اول مه، چهارشنبه سورها و نوروزها و ... تودهنی محکم به اینها و پیش درآمد یک جنبش عظیم اجتماعیست که در سراسر ایران و در کردستان در جریان است.

طول عمر انستیتوی فرهنگی کرد و کارگزارانش به اندازه طول عمر رژیم اسلامی است. اینها سمولهای خرافه و ارتجاع سیاسی و فرهنگی در جامعه چپ و آزادیخواه کردستانند. چپ جامعه و کمونیسم کارگری مجالی برای عرض اندام و پراکندن سموم ارتجاعییشان در جنبش آزادیخواهانه و سرنگونی طلبانه کارگران، زنان و جوانان نخواهد داد. ۲۵ مرداد ۸۰



### زن ستیزی

ادامه از صفحه ۲

در گرو به زیر کشیدن حاکمیت جمهوری اسلامی و برقراری چنان شرایطی اجتماعی است که بطور واقعی امکان برابری و آزادی زن را فراهم میکند. مسئولیت جامعه و دولت در قبال شهروندان و تضمین امنیت شغلی، حرمت و کرامت زندگی خصوصی و جلوگیری از دخالت سنن ارتجاعی و پیشداوریهای عقب مانده، رهانی از وابستگی به ارباب خانواده و کسب استقلال در زندگی خصوصی و اجتماعی در یک جامعه آزاد، برابر و مدرن و مرفه میسر است. \*\*\*

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## اخباری از شهرهای کردستان

### مریوان:

روز جمعه ۹ شهریور (۳۱ اوت) یکی از ماموران انتظامی رژیم به اسم براری زاده که ستوان ۳ است و کارش تعقیب کاروانچی‌هاست، در چهار راه "بایوا" در مریوان ماشینی را که حامل مقداری پارچه بوده است میگیرد. مزدور رژیم قصد مصادره پارچه و دستگیری فرد حامل آن را دارد که مردم جمع شده و مانع این کار میشوند. براری زاده که اصرار به بردن پارچه و دستگیری حامل بار دارد توسط مردمی که جمع شده‌اند تهدید و سرانجام مورد حمله آنان قرار میگیرد که با ماشین فرار میکند. بعد از چند لحظه نیروهای انتظامی به محل میرسند که دیگر مردم متفرق شده بودند.

روز یکشنبه ۱۱ شهریور (۲ سپتامبر) در جاده "تی" در ۳ کیلومتری شهر مریوان بار دیگر براری زاده برای دستگیر کاروانچی‌ها جاده

### سقز:

مدتی است تعدادی از مزدوران رژیم در منطقه "تيله‌کۆی" سقز به گشت و گذار و اذیت و آزار مردم مشغول هستند. این مزدوران که چها تا پنج نفر هستند و از همکاران اطلاعات در شهر سقز هستند مدتی است در روستاهایی چون ایرانشاه، باشماخ، ایلول و .. میگردند و ضمن نا امن کردن این منطقه به باجگیری و دزدی و گرفتن پول از مردم پرداخته‌اند. اینها در ظاهر میگویند که ربطی به رژیم ندارند اما مردم به خوبی آنها را میشناسند و میدانند که از همکاران مرکز اطلاعات رژیم در شهر سقز هستند و میخواهند منطقه را از این بیشتر نا امن و مردم را مرعوب کنند. طبق خبر دیگری از سقز مدتی است چند نفر چاقوکش در بازار شهر سقز به اذیت و آزار مردم زده‌اند. طبق اظهارات مردم اینها که چند نفر بیشتر نیستند از جانب مرکز اطلاعات رژیم برای نا امن کردن شهر و ایجاد فضای ترس و رعب به کار گرفته شده‌اند.

### سردشت:

روز دوشنبه ۱۲ شهریور (۳ سپتامبر) بر اثر انفجار مینی در نزدیک پادگان سردشت که توسط مزدوران رژیم کار گذاشته شده بود، دو کودک خردسال زخمی شدند. متأسفانه یکی از کودکان بر اثر این جریان چشم خود را از دست داده است و کودک دیگر شدیداً از ناحیه دست و پا زخمی شده است که به بیمارستان شهر انتقال یافته‌اند.

## گفت و شنود

با رهبران حزب کمونیست  
کارگری ایران

## از دفتر سیاسی حزب:

علی جوادی، رحمان حسین زاده  
فاتح شیخ‌الاسلامی، ایرج فرزاد  
اصغر کریمی

## تحولات سیاسی در ایران

× دو خرداد تمام شد، اوضاع به کدام سمت می‌رود؟

× آیا پیروزی کمونیسم در ایران امکانپذیر است؟

استکھلم، شنبه ۸ سپتامبر

ساعت ۱۶ تا ۲۱

Husbyträff

یوتبری، یکشنبه ۹ سپتامبر

ساعت ۱۵ تا ۲۰

Folkethus, järntorget

### کمیته کردستان

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

Tel: 0046 739 855 837

email: r\_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale\_taheri@yahoo.com

### اطلاعیه مطبوعاتی ۲

سومین کنفرانس مدوسا

### نه روسری نه توسری

جنبش برابری طلبی زنان در ایران از ۱۳۵۷

مدوسا سومین کنفرانس خود را در لس آنجلس، آمریکا در تاریخ ۲۶ تا ۲۸ اکتبر ۲۰۰۱ برابر با ۴ تا ۶ آبان ۱۳۸۰ برگزار میکند. جنبش برابری طلبی زنان از انقلاب ۵۷ وارد دوره نوینی شد و دچار تحولات بسیار عمیقی گردید. در کنفرانس سوم مدوسا این جنبش، تحولاتی که از سرگذرانده، و آینده آن از زوایای مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار میگیرد.

لیست سخنرانانی که تاکنون قطعی شده است:

شهره آغداشلو، مینا احدی، مهناز افخمی، الهه امانی، هما سرشار،

نهیض فرنودی، آذر ماجدی، آذر نفیسی، پرتو نوری علاء

محل کنفرانس: دانشگاه یوسی ال ا

علاقمندان شرکت در کنفرانس میتوانند از طریق زیر

با ما تماس بگیرند.

تلفن: ۱۷ ۵۰ ۵۳۳ ۷۷۶ ۴۴+

فکس: ۸۵ ۸۳ ۱۳۵ ۸۷۰ ۴۴+

ای میل: azarmajedi@yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!